



<https://jas.ui.ac.ir/?lang=en>

**Journal of Applied Sociology**

E-ISSN: 2322-343X

Vol. 34, Issue 1, No.89, Spring 2023, pp. 89-112

Received: 20.04.2022 Accepted: 11.03.2023

**Research Paper**

**Sociological Study of Influencing Factors in the Tendency of Divorced Women to Remarry (Case Study of Isfahan City)**

**Ali Ghanbari Barzian** 

Assistant Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran  
a.ghanbari@ltr.ui.ac

**Ali Hashemianfar**

Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran  
j.hashemian@ltr.ui.ac.ir

**Behjat Davodi Bani**

Master's degree in Women's Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran  
behgatlavoodi@yahoo.com

**Introduction**

The phenomenon of divorce in Iran has been growing despite all social and cultural policies and plans during the last two decades. It has gone beyond the amount predicted in the 5<sup>th</sup> and 6<sup>th</sup> development plans and the plans of the policy-making institutions. Controlling and reducing this phenomenon have not been very successful. The two events of increasing age of marriage and decreasing age of divorce in Iranian society have caused some sociologists and family activists to talk about the occurrence of the two phenomena of "late marriage" and "early separation". As one of the main points of population concentration in the country, Isfahan Province is considered as one of the most significant areas prone to social and cultural changes. Like other large cities of Iran, it has not been spared from damage in the family and interpersonal relationships. Various researches have shown the high rate of divorce, relationships before marriage, lack of commitment in relationships, and personal and family anomalies in this city (Qolizadeh et al., 2014: 40; Zarandi et al., 2016: 129). The meta-analyses of the researches that have been conducted in this field show the upward trend of reluctance of more than 60% of the divorced women to remarry in the society (Nasseri et al., 2018, 58) (Akbarzadeh and Hashemianfar, 1398: 179). Since there is always a part of changes in the field of marriage related to people, who have already had marriage experience, this article was done with the aim of studying the sociological factors and sources that were effective in the divorced women's tendency to remarry in the city of Isfahan.

**Materials and Methods**

The current research was a quantitative study in terms of nature and a survey type in terms of methodology. All the divorced women, who had a maximum age of 45 years, a divorce period of less than 10 years, and lived in Areas 15, 8, and 5 of Isfahan City constituted the statistical population of this research. From among the estimated 4265 women, 356 samples were selected by referring to family courts, welfare organizations, Imam Khomeini Relief Committee, as well as beauty salons and sports clubs based on the available sampling methods.

**Discussion of Results and Conclusion:**

The theoretical analysis of the data showed that the demographic changes of Iranian families were moving in the direction of increasing individualism. Such changes as rationality, individualism, cultural micro-systems in the field of marriage values, and criticism of traditions had taken place in the Iranian families. The Iranian women had less emphasis on traditional values and functions of marriage. The results of this research were theoretically more in line with the theories of egalitarian values, Parsonsian social support theory, and Long and Young's theory of changing roles. The data analysis revealed that the divorced women's feeling of lack of support

\* Corresponding author

Ghanbaribarzain, A., Hashemianfar, A., and Davoodi, B. (2023). Sociological Study of Influencing Factors in the Tendency of Divorced Women to Remarry (Case Study of Isfahan City). *Journal of Applied Sociology*, 34(1), 89-112.

2322-343x / © University of Isfahan

This is an open access article under the CC BY-NC-ND/4.0/ License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



<https://doi.org/10.22108/jas.2023.132909.2277>



<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20085745.1402.34.1.5.5>

from their families and social structures. In fact, lack of relevant institutions and social structures were the most important variables and factors that played the biggest roles in explaining and predicting the women's lack of tendency to remarry. Also, there was a social capital erosion and the divorced women had a widespread mistrust and cynicism towards the unmarried men and the society in the same way as the unmarried men had towards the divorced women, which had resulted in the fear of accepting obligations and responsibilities in life. Moreover, there were negative attitudes towards women and uninterested beliefs in the


cultural stereotypes of the society. Not having a spouse had the greatest impact on the divorced women's reluctance to remarry. According to the results of this research, cultural changes and growths of egalitarian and individualistic values of independence and self-reliance based on financial and personal aspects had reduced the women's tendency to remarry. These factors could be mentioned as the influencing factors in remarriage among the studied women.

**Keywords:** Lack of Tendency to Remarry, Dignity Failure, Social Support, Religiosity, Life Expectancy



مقاله پژوهشی

## مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد (مطالعه موردی شهر اصفهان)

علی قنبری برزبان\* ، استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

a.ghanbari@ltr.ui.ac.ir

سید علی هاشمیان‌فر، دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

j.hashemian@ltr.ui.ac.ir

بهجت داودی بنی، دانشجوی کارشناسی‌ارشد رشته مطالعات زنان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

behgataavoodi@yahoo.com

### چکیده

هدف از این مطالعه، بررسی جامعه‌شناختی گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد در شهر اصفهان است. بر این اساس در قالب یک مطالعه با روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه، تعداد ۲۰۷ نفر از زنان مطلقه دارای حداقل ۴۵ سال سن ساکن شهر اصفهان، با استفاده از نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. چارچوب نظری این پژوهش براساس نظریات تغییر نقش‌ها، نظریه انتخاب عقلانی، نظریه بازی و دیدگاه‌های فمینیسم تدوین شده است. ۳۰٪/۷ پاسخگویان تمایل بیشتر و ۶۹٪/۶ تمایل کمتری به ازدواج مجدد دارند. ۳۷٪ پاسخگویان امید به زندگی پایین و ۶۲٪/۸ پاسخگویان امید به زندگی بالاتری دارند. بررسی وضعیت اولویت تماس در مواقع ضروری بیانگر این است که اولین اولویت افراد برای ارتباط‌گیری در مواقع ضروری، به ترتیب ۷۳٪/۹ خانواده، ۱۷٪/۴ دوستان، ۵٪ خویشاوندان و ۳٪ همسر قبلی و خانواده او بوده است. نتایج یافته‌های تحقیق نشان داد بین متغیرهای سرمایه اجتماعی و ابعاد آن، با گرایش نداشتن زنان مطلقه به ازدواج، حمایت اجتماعی با گرایش نداشتن زنان مطلقه به ازدواج و ناکامی منزلی با گرایش نداشتن زنان مطلقه به ازدواج رابطه معناداری وجود دارد و نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام نشان داد متغیرهای سرمایه اجتماعی و ارزش‌های برابری‌گرایانه جنسیتی و حمایت اجتماعی بیشترین سهم را در تبیین تغییرات گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد دارند.

**واژه‌های کلیدی:** گرایش به ازدواج مجدد، ناکامی منزلی، حمایت اجتماعی، دینداری.

\* نویسنده مسؤول:

قنبری برزبان، ع؛ هاشمیان‌فر، ع. و داودی، ب. (۱۴۰۲). مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد (مطالعه موردی شهر اصفهان)، جامعه‌شناسی کاربردی، ۱۱۲-۸۹، (۱)۳۴.



## مقدمه و بیان مسئله

پدیده طلاق در ایران به‌رغم تمام سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی در طول دو دهه اخیر، روندی رو به رشد داشته است و در طول این مدت فراتر از میزان پیش‌بینی شده در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه پیش رفته و برنامه‌های نهادهای سیاست‌گذار برای کنترل و کاهش این پدیده، با توفیق چندانی همراه نبوده است. مطابق آمارهای رسمی در طول یک دهه اخیر، کمی بیش از یک میلیون طلاق در کشور ثبت شده و طبق گزارش سازمان ثبت احوال، تنها در سال ۱۳۹۸ از هر ۳/۹ ازدواج یک مورد به طلاق انجامیده است. مطابق گزارش برخی منابع، کشور ایران چهارمین کشور پرطلاق دنیاست (عابدی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴). داده‌های برخی مراجع رسمی نظیر سازمان ثبت احوال نیز نشان می‌دهد میزان طلاق به‌ویژه در گروه‌های سنی پایین و سن ازدواج، جزء دو نشانگر جمعیتی در کشور محسوب می‌شوند که در وضعیت زنگ خطر و هشدار قرار دارند (عباسی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲).

اگرچه آمار مشخصی درباره تعداد زنان مطلقه در کشور وجود ندارد، بیشترین سهم طلاق در زنان، مربوط به زنانی است که در دهه سوم زندگیشان‌اند و این به معنای شیوع طلاق در میان زنان جوانی است که مدت‌زمان خیلی کمی از زندگی مشترک آنها می‌گذرد (سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۶). دو رخداد بالارفتن سن ازدواج و کاهش سن طلاق در جامعه ایرانی، سبب شده است تا برخی جامعه‌شناسان و کنشگران حوزه خانواده از وقوع دو پدیده «دیرهمسری» و «جلدایی زودهنگام» سخن بگویند. مطالعات گوناگون در تبیین این دو رخداد، تقریباً نوظهور و مسئله‌زا، به عواملی همچون دگرگونی‌های ساختاری در حوزه آموزش و کار زنان، افزایش توانمندی‌های زنان در زمینه‌های اجتماعی و رشد تفکرات برابری‌خواهانه، فردگرایانه و فمینیستی در میان آنها اشاره کرده‌اند. افزایش شدید طلاق در خانواده‌های هسته‌ای موجب شده است که بسیاری از افراد آن را ناشی از نابسامانی و ناپایداری نهاد خانواده و طبعاً ناتوانی در ایفای وظایف و

کارکردهای خانواده تلقی کنند (عبدی، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۴).

هرچند تغییرات فرهنگی و اجتماعی شتابان و مهمی در حوزه نگرش‌ها و ارزش‌ها در نهاد خانواده در جامعه ایران رخ داده است، همچنان ازدواج از اهمیت زیادی برای زنان و جامعه برخوردار است و یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای تقویت پایگاه اجتماعی و کسب امتیازات اجتماعی و همچنین مهم‌ترین مسیر ساماندهی زندگی موفق و مطلوب برای زنان محسوب می‌شود. از این منظر، فزونی چالش‌های مربوط به ازدواج مجدد زنان مطلقه، به‌ویژه برای زنان مطلقه جوان‌تر و برای خانواده‌های ایرانی، یکی از مسائل اجتماعی با تبعات و عوارض گسترده‌ای است که به یکی از موضوعات مجادله‌های خانوادگی تبدیل شده است. آمارها بیانگر این است که زنان مطلقه ایرانی در مقایسه با مردان، کمتر به ازدواج مجدد مبادرت می‌کنند و در مقایسه با نرخ جهانی، آمارها ۲۵٪ کمتر از میانگین جهانی است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۸). این وضعیت نشان می‌دهد زنان مطلقه در ازدواج مجدد، شیوه مثبت‌تری از زندگی را تجسم نمی‌کنند. فقدان نگرش مثبت به ازدواج مجدد و تجربه ناخوشایند ازدواج پیشین، سبب شده است تا بخش درخور توجهی از زنان مطلقه با آگاهی از همه مخاطراتی که مطلقه‌بودن برای آنان در جامعه رقم می‌زند، از ازدواج مجدد امتناع کنند (فراهانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۹). مطالعه طولی باز ازدواج زنان نشان می‌دهد در میان همه نسل‌های زنان طلاق‌گرفته در سال ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۸، الگوی زمانی غالب برای بازگشت به زندگی مشترک پس از طلاق، به‌صورت تجربه یک‌سال بی‌همسری پس از طلاق است؛ به‌گونه‌ای که بیشترین سهم بازار ازدواج به زنانی تعلق دارد که با یک‌سال تجربه بی‌همسری پس از طلاق، اقدام به ازدواج مجدد می‌کنند. پژوهش‌های متعدد نشان می‌دهد در جامعه ایرانی، حدود ۷۵٪ زنان طلاق‌گرفته و به دلایل مختلف، تمایلی به ازدواج مجدد نداشته‌اند. در این مطالعه طولی، سهم متولدان دهه ۷۰، ۳۴٪/۵، سهم دهه شصتی‌ها ۴۹٪/۱ و سهم زنان نسل‌های دهه ۵۰ و قبل از آن ۱۶٪/۴ بوده است (عباسی و

زنان و خانواده‌های ریاست جمهوری، ۱۳۹۹). براساس پژوهش‌های میدانی سازمان بهزیستی (۱۳۹۸) و وزارت کار، تعاون و رفاه اجتماعی (۱۳۹۷)، فقط کمتر از ۲۵٪ از زنان مطلقه، ازدواج مجدد داشته و یا شرایط مورد دلخواه خود را برای ازدواج مجدد پیدا کرده‌اند یا فرصتی برای ازدواج مجدد آنها فراهم شده است. از سویی فرا تحلیل پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده است، نشان‌دهنده سیر صعودی بی‌تمایلی بیش از ۶۰٪ زنان مطلقه برای ازدواج مجدد است (ناصری و یزدخواستی، ۱۳۹۸: ۵۸). این موضوع باعث فراهم شدن بستر جدیدی برای آسیب‌های اجتماعی مانند پیدایش الگوهای جدیدی از هم‌بالینی (اکبرزاده و هاشمیان‌فر، ۱۳۹۸: ۱۷۹) در جامعه می‌شود. این مقاله با هدف مطالعه عوامل و منابع جامعه‌شناختی مؤثر در گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد در شهر اصفهان انجام شده است.

#### اهداف تحقیق

تعیین رابطه اعتقاد به برابری‌گرایی جنسیتی بر میزان گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد؛  
تعیین رابطه باور به کلیشه‌های جنسیتی بر میزان گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد؛  
تعیین رابطه احساس ناکامی منزلتی بر میزان گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد؛  
تعیین رابطه احساس حمایت اجتماعی بر میزان گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد؛  
تعیین رابطه میزان سرمایه اجتماعی بر میزان گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد.

#### پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه پژوهش، معمولاً نقدی از دانش موجود درباره موضوع پژوهش است و می‌تواند بیان کند که تحقیقات قبلی چه سهمی در روشن شدن مسئله بررسی شده خواهد داشت.

همکاران، ۱۳۹۹: ۱۶۱ و ۱۶۵). برخی مطالعات بخش مهمی از انگیزه زنان برای ازدواج نکردن و یا بی‌انگیزگی آنها نسبت به ازدواج مجدد را به از بین رفتن مشروعیت و مطلوبیت نقش‌های زنانه‌ای نسبت می‌دهند که فقط زن را در قالب مادر و همسر می‌بیند. علاوه بر این، تجارب گذشته افراد از زندگی مشترکشان به میزان زیادی، تصورات آنها را درباره ازدواج مجدد شکل می‌دهد.

وجود کلیشه‌های خاص درباره این گروه از زنان و تجربه داغ ننگ طلاق در محیط‌های سنتی‌تر جامعه، موجب طرد این زنان از شبکه ارتباطات و تعاملات درون جامعه می‌شود. ازدواج نکردن مجدد، برقراری پیوندهای اجتماعی امن و مناسب و دریافت حمایت‌های اجتماعی دیگر را برای آنها کاهش می‌دهد و زمینه را برای آسیب‌پذیری بیشتر آنان فراهم می‌آورد. از سویی در سطح کلان نیز ازدواج مجدد ترمیم‌کننده نهاد خانواده است.

استان اصفهان به منزله یکی از نقاط اصلی تمرکز جمعیت در کشور، یکی از شاخص‌ترین مناطق مستعد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رود که همانند دیگر کلان‌شهرهای ایران، از آسیب‌های حوزه خانواده و روابط بین فردی بی‌نصیب نمانده است و تحقیقات مختلف از بالا بودن میزان طلاق، روابط پیش از ازدواج، تعهدناشتن در روابط و ناهنجاری‌های فردی و خانوادگی در این شهر حکایت دارد (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰؛ زرنیدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۹). براساس آمار و اسناد سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۸ در مقابل ثبت ۱۲۱۸۰ مورد واقعه ازدواج ۴۱۴۵ مورد واقعه طلاق و در سال ۱۳۹۹ در مقابل ثبت ۱۲۵۸۱ مورد واقعه ازدواج ۴۳۶۹ مورد واقعه طلاق در شهر اصفهان ثبت شده است؛ به این معنا که از هر ۳ واقعه ازدواج، یک مورد به جدایی و طلاق انجامیده است. همچنین استان اصفهان رتبه سوم را از حیث بیشترین تعداد طلاق‌های ثبت شده در کشور به خود اختصاص داده است و از حیث میزان و درصد زنان مطلقه بدون همسر، رتبه نهم را در کشور دارد (معاونت امور

## جدول ۱- نقشه پیشینه مطالعات ازدواج مجدد زنان مطلقه

Table 1- Map of background studies on remarriage of divorced women

ردیف	نویسندگان	سال تحقیق	روش	هدف اصلی	جامعه آماری	تعداد	یافته‌ها
۱	محمدی	۱۳۹۹	آمیخته	بررسی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد	زنان سرپرست خانوار	۵۲۸	نیاز جنسی، عاطفی، عوامل فرهنگی و اجتماعی و نیاز امنیتی بیشترین تأثیر را بر نگرش به ازدواج مجدد دارد.
۲	محمدی و محمدی	۱۳۹۸	کیفی	چالش‌های ازدواج مجدد	زنان	۱۴	ادراک مشکلات حضور فرزند، مسائل اقتصادی، مسائل اجتماعی و فرهنگی، ملزومات ازدواج مجدد
۳	ناصری و یزدخواستی	۱۳۹۸	کمی	عوامل ازدواج نکردن مجدد	زنان فاقد همسر	۳۷۷	رابطه معنادار بین طرد اجتماعی و کلیشه‌های فرهنگی و مجدد ازدواج نکردن
۴	صادقی و همکاران	۱۳۹۷	آمیخته	بررسی عوامل بازدارنده ازدواج مجدد	زنان فاقد همسر	-	سن زنان، تعداد فرزندان و فرزندان دختر باعث کاهش آمادگی ازدواج مجدد می‌شود.
۵	یکله و همکاران	۱۳۹۷	کیفی	کیفیت ازدواج مجدد	زنان	-	ناهمخوانی اولویت‌ها، محوری‌ترین مقوله تعیین‌کننده کیفیت ازدواج مجدد بوده است.
۶	احمدنیا و قالیباف	۱۳۹۶	کیفی	تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌ها	زنان مطلقه و بیوه	۳۰	رویکرد منفی زنان سرپرست خانوار به ازدواج مجدد صرف‌نظر از موقعیت طبقاتی‌شان
۸	ایدر و همکاران	۱۳۹۵	پیمایشی	رضایت‌مندی از ازدواج مجدد	زنان مطلقه	۱۲۸	رابطه معکوس و متقابل بین رضایتمندی از ازدواج مجدد و اعتقادات مذهبی
۹	دلیل‌گو و همکاران	۱۳۹۵	کیفی	کاهش رغبت به ازدواج مجدد	زنان سرپرست خانوار	-	بدیل‌هایی که موجب افزایش مقاومت و مخالفت در برابر ازدواج مجدد می‌شود.
۱۰	مجبی و همکاران	۱۳۹۵	کیفی	تأخیر در ازدواج مجدد	دختران دانشجوی	۲۰	تأخیر در ازدواج به‌مثابه فرصت‌سازی و فرصت‌سوزی
۱۱	مشرف و انصاری	۱۳۹۴	پیمایشی	موانع ازدواج مجدد	زنان مطلقه و بی‌سرپرست	۳۴۴	نقش عوامل فرهنگی به‌عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر در ازدواج مجدد
۱۲	هاشمی شیرازی	۱۳۹۲	کیفی	معنای ذهنی ازدواج مجدد	همسران شهدا	-	تنهایی، حمایت عاطفی و اقتصادی و هنجارهای اجتماعی مهم‌ترین عواملی‌اند که فرد را در شرایط ازدواج مجدد قرار می‌دهند.
۱۳	صادقی فسایی و ایتاری	۱۳۹۱	کیفی	زندگی پس از طلاق	زنان مطلقه	۳۶	زنان با چالش‌های مضاعف‌تری در زندگی پس از طلاق روبه‌رو می‌شوند.
۱۴	زاهد و خیری	۱۳۹۰	پیمایشی	نگرش به ازدواج مجدد	زنان سرپرست خانوار	۴۰۰	سن، نیازهای اقتصادی، نیازهای امنیتی، نیازهای جنسی و فرهنگی و سطح تحصیلات با نگرش زنان به ازدواج موقت در ارتباط‌اند.

سن و سرخوردگی به علت شکست در ازدواج‌های قبلی، مهم‌ترین عوامل تبیین‌کننده ازدواج نکردن مجدد بوده‌اند.	۱۲۰	زنان مطلقه	ازدواج نکردن مجدد	پیمایشی	۱۳۹۰	لشکری	۱۵
-	۱۳۲	زنان و مردان مطلقه و بیوه	بررسی ازدواج مجدد	پیمایشی	۱۳۹۰	رجبی	۱۶
نگرانی از آینده فرزندان، نداشتن حوصله، نیازنداشتن به ازدواج مجدد، نبود مورد مناسب و وجود تعهد به پیمان قبلی، مهم‌ترین دلایل ازدواج نکردن مجدد بوده‌اند.	۴۵۰	زنان فاقد همسر	ازدواج مجدد و بهداشت روانی	پیمایشی	۱۳۸۳	احمدی	۱۷
حدود ۲۲٪ از زنان و ۳۷٪ از مردان ظرف ۱۰ سال پس از طلاق خاکستری، مجدداً رجوع می‌کنند.	۵۵۰	زنان مطلقه بالای ۵۰ سال	رجوع مجدد پس از طلاق خاکستری	پیمایش	۲۰۱۹	بـراون و همکاران <sup>۱</sup>	
یک دوره جدایی طولانی مدت می‌تواند به عنوان مانع در مسیر ازدواج مجدد زنان عمل کند.	مطلقه‌های ۱۹۸۵-۲۰۱۵	زنان مطلقه ۳۰ تا ۴۵ سال	مدت زمان انتظار برای طلاق و ازدواج مجدد	تحلیل ثانویه	۲۰۱۸	وانگ <sup>۲</sup>	
ممکن است روابط پس از طلاق به طور کامل از بین نرود و آثار اولین زندگی مشترک شکست‌خورده ممکن است به شدت بر مشارکت و پیوند جدید تأثیر بگذارد.	۱۷	زنان مطلقه ۳۰-۴۵ ساله	ازدواج مجدد پس از طلاق	کیفی	۲۰۲۱	یزدانی و همکاران <sup>۳</sup>	
زنان بیشتر مجازات‌های فرهنگی-اجتماعی طلاق را تحمل می‌کنند.	۲۴	مردان و زنان مطلقه	تساوان جنسیتی طلاق در ازدواج مجدد	کیفی	۲۰۱۷	لازاروس <sup>۴</sup> و همکاران	

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> Brown et al.

<sup>2</sup> Wong

<sup>3</sup> Yazdani et al.

<sup>4</sup> Lazarus et al.



### جمع‌بندی پیشینه تحقیق

مرور پژوهش‌های گذشته این پدیده، نشان می‌دهد مطالعات داخلی اغلب علل تمایل به ازدواج مجدد را در زنان بی‌سرپرست یا مطلقه سرپرست خانوار بررسی کرده‌اند که در این بین عوامل فرهنگی و اجتماعی (مانند پذیرش اجتماعی)، عوامل اقتصادی (مانند تأمین نیازها) و عوامل روانی (مانند تأمین نیازهای عاطفی) از علل عمده گرایش به ازدواج مجدد در زنان بوده است. برخی از پژوهش‌های داخلی نیز تأثیر ازدواج مجدد را بر کودکان بررسی کرده‌اند. جامعه آماری، اغلب تحقیقات انجام‌شده در این حوزه، از جمله زنان مطلقه تحت پوشش نهادها و دستگاه‌های حمایتی خاص بوده‌اند. همچنین در بررسی این پدیده، بیشتر تمایل به ازدواج مجدد در زنان مطلقه بررسی شده است و به‌جز چند پژوهش در چند سال اخیر که گرایش نداشتن زنان مطلقه به ازدواج مجدد را بررسی کرده‌اند (پورهاشمی، ۱۳۹۳؛ دلیل‌گو و همکاران، ۱۳۹۵؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۷؛ ناصری و یزخواستی، ۱۳۹۸)، هیچ‌کدام از نگاه ایجابی به مطالعه جامعه‌شناختی گرایش نداشتن به ازدواج مجدد رفتار کنشگران دخیل در این پدیده اجتماعی نپرداخته‌اند. ضمناً بسیاری از تحقیقات خارجی انجام‌شده، وضعیت زنان مجدد ازدواج کرده را بررسی کرده و کمتر به واکاوی دلایل زنان برای ازدواج نکردن پرداخته‌اند.

### چارچوب نظری

در یک صورت‌بندی از نظریه‌های تبیین‌کننده ازدواج مجدد، می‌توان آنها را در دسته نظریه‌هایی تقسیم‌بندی کرد که رفتار اقتصادی کنشگران (انتخاب عقلانی، نظریه مبادله و نظریه بازی) را تحلیل می‌کنند و یا نظریه‌های اجتماعی (تغییر نقش‌ها، کنش متقابل اجتماعی و سرمایه اجتماعی کلمن) و نظریه‌های فرهنگی‌اند که بر تغییرات در نگرش‌ها و باورها (گیدنز و)، تأکید دارند. نظریه کنش متقابل اجتماعی پارسونز<sup>۱</sup> (1979)، سه عنصر

را در بر می‌گیرد: اول انتظارات متقابل میان عامل‌ها که در ارتباط با ازدواج مجدد است. این عنصر همان انتظار جامعه از فرد طلاق‌گرفته و همسر از دست داده است و بالعکس. دوم ارزش‌ها و هنجارهایی وجود دارد که بر رفتار عامل‌ها حاکم است یا فرض می‌شود که حاکم است. در واقع براساس فرهنگ هنجاری جامعه، نگرشی درباره افراد طلاق‌گرفته و همسر از دست داده براساس این فرهنگ هنجاری، که همان ارزش‌های جامعه است، عمل می‌کند و از آن تأثیر می‌گیرد. سوم، ضمانت اجرایی یا پاداش و تنبیهی است که خود و دیگری در صورت برآورده‌نشدن انتظار متقابل نصیبشان می‌شد. اگر فرد طلاق‌گرفته یا همسر از دست داده بر خلاف انتظار جامعه عمل کند، با تنبیه جامعه مواجه می‌شود؛ برای مثال درباره زنان، ممکن است از طرف جامعه طرد شوند، تحت فشار نگاه‌های آزاردهنده افراد جامعه قرار گیرند، به‌لحاظ حقوقی، حضانت فرزندان را از دست بدهند، از حقوق و مستمری شوهر فوت‌شده محروم شوند و یا با بی‌مهری و حمایت‌نکردن خانواده یا فرزندان روبه‌رو شوند (توسلی، ۱۳۸۴: ۱۹۰). مطابق اصول اساسی نظریه مبادله اجتماعی، فرد مطلقه آنچه را قبلاً برای رابطه هزینه کرده است، با آن چیزی مقایسه می‌کند که از رابطه به دست آورده است؛ سپس نتیجه را با آن چیزی مقایسه می‌کند که از نظر او طرف مقابل به دست آورده است. پس از این مقایسه، اگر فرد احساس نابرابری کند، احتمالاً این رابطه با خطر مواجه خواهد شد و نگرش او نسبت به تن دادن مجدد به چنین روابطی تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

براساس گزاره‌های نظریه تغییر نقش‌ها، زنان سرپرست خانوار پس از فوت همسر یا طلاق و ورود به دنیای تجرد، تغییرات بنیادینی را در نقش‌های جدید خود تجربه می‌کنند که ممکن است حتی با نقش‌هایی که آنها در دوران همزیستی با همسرشان داشتند، در تناقض باشد. براساس نظریه تغییر در نقش‌ها که لانگ و یانگ<sup>۲</sup> (1994) ارائه کردند، درباره این

<sup>2</sup> Lang & Yang

<sup>1</sup> Parsons



اتفاق می‌افتد. متغیر «امکان» نیز مربوط به وضعیت اجتماعی و اقتصادی می‌شود و مساعدبودن آن برای تشکیل خانواده توسط زوج‌های جوان ضروری است. زمانی که برای تجرد، پاداش اجتماعی بیش از تنبیه باشد، ازدواج به تأخیر می‌افتد (Dixon, 1971: 223).

براساس مفروضات نظریه انتخاب عقلانی، ازدواج به‌عنوان امری اخلاقی، مذهبی، احساسی و عاطفی، در هر حال با نوعی منطق مبتنی بر محاسبه عقلانی همراه است که نقش تعیین‌کننده‌ای در امر ازدواج افراد دارد؛ در حالی که در نسل‌های گذشته به ازدواج به‌عنوان امری قدسی نگاه می‌کردند که وظیفه دینی و شرعی آنان ایجاب می‌کرد هرچه زودتر برای انجام آن اقدام کنند. مطابق نظریه محاسبه هزینه-فایده ازدواج، برخی از دختران مجرد معتقدند که هزینه‌های ازدواج بیش از فایده‌های آن است و ازدواج موجب می‌شود تا آنها برخی از فرصت‌های دیگر پیشرفت (به‌خصوص پیشرفت در تحصیل، کار و اشتغال) را از دست بدهند. از نظر آنها این هزینه‌ها بیش از آن هزینه‌ای است که فرد با ازدواج نکردن از دست می‌دهد (محبی و همکاران، ۱۳۹۵). براساس منطق این نظریه، زنانی که در دوران ازدواج، در تولید درآمد خانواده و یا در بازار کار نقش نداشته‌اند، احتمال ازدواج مجدد کمتری دارند. از سوی دیگر، زنانی که از نهادهای حمایتی خدمات رفاهی دریافت می‌کنند، احتمال کمتری دارد که ازدواج مجدد کنند و این در مقایسه با زنانی است که چنین حمایتی را دریافت نمی‌کنند. زنانی که کار می‌کنند، بالاترین نرخ ازدواج مجدد را دارند.

براساس نظریه بازی، ازدواج به‌عنوان یک بازی، با برد و باخت همراه است. برنده بازی در این رابطه کسی است که بتواند به نتیجه دلخواه دست یابد. از این منظر ممکن است ازدواج باخت کامل یک طرف در برابر برد کامل طرف دیگر تلقی شود و یا آمیزه‌ای از برد و باخت را برای هر دو طرف در پی داشته باشد. حال اگر یک طرف احساس کند که نسبت به طرف مقابل، بازنده بازی (ازدواج) خواهد بود، به

تجارب و تغییرات نقش، طلاق را یک فرایند سه مرحله‌ای تصمیم‌گیری قبل از طلاق، بازسازی طلاق و مرحله بهبودی پس از طلاق تصور می‌کنند. در هر یک از این مراحل، فرد مطلقه تعاملات متفاوتی را تجربه می‌کند. در مرحله بهبودی، افراد در کشف تجربیات و هویت و منابع عشق جدید می‌کوشند. زنان سرپرست خانوار به‌ویژه پس از طی مرحله انتقالی که به بازیابی فردی و اجتماعی خود نیاز دارند، به احتمال زیاد از مواجه شدن با ازدواج پایدار سر باز می‌زنند. تجارب این دوران در غالب موارد این برداشت، منفی بوده و صورتی منفعل داشته و به شکل احساس بی‌ارادگی در زنان بروز کرده است؛ مگر زمانی که زنان نقش فعالی در طلاق داشته باشند (Tsiolos, 2016: 44).

در سرمایه اجتماعی پس از طلاق، حمایت اجتماعی نزدیکان و دوستان می‌تواند بر کیفیت زندگی زنان مطلقه تأثیر بگذارد و آنها را در سازگاری با شرایط جدیدشان یاری کند. حمایت اجتماعی و عاطفی که می‌تواند اثرگذارتر از حمایت‌های مادی باشد، همان پذیرش فرد مطلقه در جمع آشنایان و دوستان و معاشرت و ارتباط داشتن با آنهاست. همین شبکه‌های ارتباطی و اجتماعی با کیفیت بالا در طی زمان، فرد را قادر می‌کند تا پیامدهای منفی طلاق را که با آن روبه‌روست، به چالش بکشد و راه‌حلی را با همین حمایت‌ها، برای مشکلاتش برگزیند که زمانی برای او حل‌نشدنی یا سخت بود (کلمن، ۱۳۷۷: ۲۷۲).

نظریه فشار اجتماعی، ازدواج را در چارچوب جامعه و ساختارهای اجتماعی مورد بحث و تحلیل قرار می‌دهد و در این رابطه بر سه متغیر «دسترسی»، «امکان» و «تمایل» تأکید دارد و این متغیرها در تصمیم‌گیری برای ازدواج نقش اساسی دارند. براساس این نظریه، در جایی که نسبت سنی و جنسی جمعیت در سن ازدواج دچار عدم توازن جدی است، برخی از ازدواج‌ها با تأخیر انجام می‌شوند. همچنین در جایی که خود افراد برای انتخاب همسر آزاد باشند، ازدواج‌ها نسبت به مواقعی که همسران توسط والدین انتخاب می‌شوند، دیرتر

گیدنز<sup>۱</sup> (1994) در نظریه خانواده دموکراتیک بر تأثیر هم‌زمان فرد و ساختار تأکید دارد. از نظر او در هر واقعه، حادثه و پدیده‌ای، تأثیر تلفیقی کنش و ساختار مشاهده می‌شود. او در تبیین تأثیر و تأثر ساختار و کارگزار در ارتباط با ازدواج می‌گوید که بی‌اعتمادی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه، به نهاد خانواده و مناسبات انسانی راه یافته و کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است. به باور گیدنز، این امر در تصمیم‌گیری برای ازدواج، که اعتماد در آن از اهمیت بسیاری برخوردار است، نقش مهمی را ایفا می‌کند. افزایش میزان طلاق در جوامع امروزی نیز به سهم خود بر میزان بی‌اعتمادی افراد به دیگران برای پیوند زندگی خود به آنها افزوده و در نتیجه به دیرنگامی ازدواج انجامیده است (چابکی و زارعان، ۱۳۹۸: ۱۴۵-۱۴۶).

بر اساس نظریه گیدنز در نگرش مدرن که شامل ارزش‌های برابری گرایانه زنان مطلقه هم است، زنان مطلقه نسبت به ازدواج مجدد بازاندیشی کرده‌اند و ممکن است شیوه‌های سنتی را که کارآمد نمی‌دانند، پذیرش نکنند و یا کارکردهای سنتی ازدواج را قبول نداشته باشند و کارکردهای جدیدی برای ازدواج در نظر داشته باشند. این تغییرات در نگرش‌ها باعث می‌شود که انگیزه‌های متفاوتی به ازدواج داشته باشند، یا ازدواج خود را به تأخیر بیندازند و یا اگر معیارهای آنها برای ازدواج برآورده نشود، تصمیم به ازدواج نگیرند. گیدنز با طرح مفهوم دموکراسی عاطفی به دنبال تبیین و تحلیل تأثیر باورها و نگرش‌های زنان در شکل‌گیری و پایداری نهاد خانواده در دوران پسامدرن است؛ از این رو در نگاه گیدنز، ارزش‌ها و نگاه مدرن و جدیدی که زنان به کارکردهای ازدواج و نهاد خانواده دارند، در تداوم نهاد خانواده و تمایل به ازدواج نقش تعیین‌کننده‌ای دارند.

احتمال زیاد از آن انصراف خواهد داد و یا آن را به زمانی دیگر و بازی با فردی دیگری موکول خواهد کرد (چابکی و زارعان، ۱۳۹۸: ۵۷). مطابق اصول اساسی نظریه مبادله اجتماعی، فرد مطلقه آنچه را قبلاً برای رابطه هزینه کرده است، با آن چیزی مقایسه می‌کند که از رابطه به دست آورده است؛ سپس نتیجه را با آن چیزی مقایسه می‌کند که از نظر او طرف مقابل به دست آورده است. پس از این مقایسه، اگر فرد احساس نابرابری کند، احتمالاً این رابطه با خطر مواجه خواهد شد و نگرش او نسبت به تن دادن مجدد به چنین روابطی تحت تأثیر قرار می‌گیرد.

نگرش فمینیست‌های رادیکال نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده در این راستا، تأمل‌شدنی است. از دید آنان ازدواج، باخت بیشتر را متوجه زنان می‌کند و این مرد است که از ازدواج سود می‌برد. این در حالی است که جامعه‌شناسان فمینیست رادیکال، از روابط زناشویی و نقش‌های زن و مرد در خانواده تحلیل ارائه می‌دهند که مبتنی بر اصول بازی حاصل جمع صفر به زیان زنان است. از دید این نحله فمینیستی، برنده اصلی در بازی خانواده مردانند که با سلطه بر زنان، آنان را فرودست و بازنده نگه می‌دارند (چابکی و زارعان، ۱۳۹۸: ۵۷).

رویکرد فمینیستی - مارکسیستی در تحلیل شرایط اقتصادی، بر قدرت مردان و زنان در پیوند ازدواج تأکید می‌ورزد و ازدواج را در چارچوب «نظریه بازی‌ها» بررسی می‌کند. از این منظر به تدریج با ایجاد فرصت‌های شغلی بهتر و بیشتر برای زنان و استقلال اقتصادی آنان و نیز قوانین و برنامه‌های حمایتی از زنان، مادران و فرزندان، قدرت چانه‌زنی زنان در ازدواج افزایش یافته و قدرت انتخاب مجرد را به آنان داده است. این قدرت تاریخی مردان، انگیزه زنان برای ترک ازدواج شده است که کاهش رشد ازدواج‌ها را توجیه می‌کند و این در شرایطی است که زنان به لحاظ اقتصادی از مردان مستقل شده باشند و سرسختی و سازش‌ناپذیری مردسالارانه همچنان در تضادهای خانوادگی وجود داشته باشد (نیکخواه و همکاران، ۱۳۹۶).

<sup>1</sup> Giddens



## جدول ۲- پشتوانه نظری فرضیات

Table 2- Theoretical support of assumptions

پشتوانه نظری	فرضیه
نظریه فمینیستی	بین اعتقاد به برابری گرایسی جنسیتی و گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد رابطه وجود دارد.
نظریه فمینیستی باتلر <sup>۱</sup> و سیمون دوبووار <sup>۲</sup>	بین باور به کلیشه‌های جنسیتی و گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد رابطه وجود دارد.
نظریه انتخاب عقلاتی	بین احساس ناکامی منزلتی و گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد رابطه وجود دارد.
نظریه کارکردگرایی-پارسنز	بین احساس حمایت اجتماعی و گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد رابطه وجود دارد.
نظریه مبادله، نظریه بازی-بلاو <sup>۳</sup> و هومنز <sup>۴</sup>	بین محاسبه هزینه-فایده ازدواج و گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد رابطه وجود دارد.
نظریه سرمایه اجتماعی-جیمز کلمن	بین میزان سرمایه اجتماعی و گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد رابطه وجود دارد.

## روش تحقیق

پژوهش حاضر از دیدگاه ماهیت کاربردی، نوعی مطالعه کمی و از نظر روش‌شناسی نیز از نوع پیمایشی<sup>۵</sup> است. کلیه زنان مطلقه دارای حداکثر ۴۵ سال سن ساکن مناطق ۱۵ و ۸ و ۵ شهر اصفهان که مدت طلاق آنها زیر ۱۰ سال باشد، جامعه آماری تحقیق را تشکیل می‌دهند که تعداد آنها ۴۲۶۵ برآورد شد و براساس روش نمونه‌گیری sampsel power تعداد ۳۵۶ نمونه با استفاده از روش‌های نمونه‌گیری در دسترس از طریق مراجعه به دادگاه‌های خانواده، سازمان بهزیستی<sup>۶</sup>،

کمیته امداد امام خمینی<sup>۷</sup> و مراجعه به سالن‌های آرایش و باشگاه‌های ورزشی انتخاب شدند.

اعتبار پرسش‌نامه از نوع اعتبار صوری است. منظور از اعتبار صوری نوعی اعتبار است که برای بررسی اجزای تشکیل‌دهنده یک ابزار اندازه‌گیری به کار برده می‌شود. به همین منظور سعی شد گویه‌هایی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجند، از طریق گویه‌های تحقیقات پیشین و همچنین مبانی نظری و استادان مجرب، استفاده شود. سنجش سؤالات پرسش‌نامه براساس طیف لیکرت و مرکب از ۴۷ سؤال بوده است که پاسخگویان به‌صورت بی‌نام اقدام به پرکردن آن کرده‌اند و پس از تکمیل پرسش‌نامه در یک نمونه ۳۵ نفری، اقدام به احتساب ضریب آلفای کرونباخ مقیاس پرسش‌نامه شده و گویه‌های نامناسب حذف و مجدداً محاسبه انجام شده است. در این تحقیق به‌منظور تعیین پایایی آزمون از روش آلفای کرونباخ استفاده شد و با توجه به ضریب آلفای به دست آمده که بالاتر از ۰/۷ به دست آمد، پایایی پرسش‌نامه تأیید شد که در جدول زیر، میزان آلفای کرونباخ برای هریک از ابعاد تحقیق ارائه شده و برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS و برای آزمون فرضیات از آزمون‌های تحلیل واریانس، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون استفاده شده است. قبل از فرایند تحلیل استنباطی، وضعیت نرمال‌بودن متغیرهای اصلی تحقیق به‌وسیله آزمون کلموگروف - اسمیرنوف بررسی شده است.

<sup>1</sup> Butler

<sup>2</sup> Simon de Beauvoir

<sup>3</sup> Blau

<sup>4</sup> Homans

<sup>5</sup> Survey

<sup>۶</sup> مراکز سازمان بهزیستی (شهدا، شهید حیرانی و شهید ملکوتی خواه) در سطح شهر که هرکدام از این مراکز، مجموعه‌های مثبت زندگی زیر نظر خود را معرفی

کردند و با مراجعه حضوری و کمک و همکاری مددکاران این مراکز پرسش‌نامه‌ها توزیع شدند.

<sup>۷</sup> کمیته امداد شامل ۵ منطقه در سطح شهر اصفهان است که با مراجعه حضوری و کسب مجوز از این مراکز، پرسش‌نامه‌ها توزیع شدند.

جدول ۳- ضرایب آلفای کروناخ ابعاد مقیاس‌های تحقیق

Table 3- Cronbach's alpha coefficients of the dimensions of the research scales

مقیاس	تعداد گویه	آلفای کروناخ
گرایش به ازدواج مجدد	۴	۰/۷۰
برابری‌گرایی جنسیتی	۱۳	۰/۸۰
ناکامی منزلتی	۶	۰/۸۱
حمایت اجتماعی	۶	۰/۸۶
کلیشه‌های جنسیتی	۹	۰/۷۸
محاسبه هزینه - فایده	۵	۰/۷۵
سرمایه اجتماعی	۲۴	۰/۸۳
امید به زندگی	۳	۰/۷۴
دینداری	۴	۰/۸۲

### تعریف نظری متغیرهای تحقیق

**برابری‌گرایی جنسیتی**<sup>۱</sup>: برابری‌گرایی جنسیتی براساس نگرش نسبت به نظام نقش‌ها و تقسیم کار جنسیتی سنتی سنجیده می‌شود. در این شکل از نظام، نقش‌های خانگی به زنان و نقش‌های خارج از خانه و نقش‌های مربوط به کنترل و مدیریت در خانه و جامعه به مردان اختصاص دارد (سراج‌زاده و جواهری، ۱۳۸۵: ۱۸).

**حمایت اجتماعی**<sup>۲</sup>: حمایت اجتماعی یک شبکه اجتماعی است که برای افراد منابع روان‌شناختی و محسوسی را فراهم می‌کند تا بتوانند با شرایط استرس‌زای زندگی و مشکلات روزانه کنار بیایند. حمایت اجتماعی از طریق ایفای نقش واسطه‌ای میان عوامل تنش‌زای زندگی و بروز مشکلات جسمی و روانی و همچنین تفاوت شناخت افراد، باعث کاهش تنش تجربه و افزایش میزان بقا و بهبود کیفیت زندگی افراد می‌شود (جلالی، ۱۳۹۵: ۱۸).

**کلیشه‌های جنسیتی**<sup>۳</sup>: کلیشه یا تفکر قالبی به معنای تصاویر ثابت و محدود در ذهن و شامل باورها، اندیشه‌ها و قالب‌های ساخته و پرداخته ذهنی افراد است که به ادراکات آنها از محیط

پیرامون خود رنگ و هیئت خاصی می‌بخشند. مقاومت در برابر تغییر و ارائه دامنه معانی محدود و تحقیرآمیز، دو خصوصیت مهم تفکر قالبی‌اند (Casey et al., 2002: 268). کلیشه‌های جنسیتی، باورها و نگرش‌هایی درباره مردانگی و زنانگی است و بر مفهوم‌سازی زنان و مردان و ایجاد مقوله‌های اجتماعی برای جنسیت تأثیر می‌گذارد (خمسه، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

**گرایش به ازدواج مجدد**<sup>۴</sup>: ازدواج قراردادی رسمی برای پذیرش یگ تعهد متقابل به منظور تشکیل زندگی خانوادگی است تا طرفین ازدواج در سایه آن، در خط مسیر معینی و شناخته‌شده‌ای از زندگی قرار گیرند. این قرارداد با رضایت و خواسته زن و شوهر و بر مبنای آزادی کامل دو طرف منعقد می‌شود و در پرتو آن روابطی بس نزدیک بین آن دو پدید می‌آید. این قرارداد ارتباط و پیوند دو طرفه، به وسیله الفاظ و عباراتی معین انجام می‌گیرد که آن را (عقد) یا (پیمان ازدواج) می‌نامیم و اگر برای بار دوم یا بیشتر باشد، به آن ازدواج مجدد می‌گوییم (صادقی و همکاران، ۱۳۹۷).

**ناکامی منزلتی**<sup>۵</sup>: منزلت در روابط اجتماعی و نظام قشربندی اجتماعی نقش اساسی ایفا می‌کند و مترادف با مفاهیمی نظیر شهرت، اعتبار، حیثیت، آبرو، تأیید اجتماعی، عزت و احترام در نظر گرفته می‌شود. این مفهوم برگرفته از نظریه ناکامی منزلتی است. ناکامی منزلتی وضعیتی است که فرد در هنگام مقایسه خود با دیگران، در به دست آوردن امتیازات و مزایای گوناگون میدان اجتماعی شکست خورده باشد و برای جبران آن سعی کند روش‌های نامطلوب و ناهنجار را به کار ببرد (Cohen, 1971: 49). با الهام از این دیدگاه، ناکامی منزلتی در ازدواج به شرایطی اطلاق می‌شود که فرد از دستیابی به جایگاه مورد انتظار خود از طریق ازدواج احساس سرخوردگی و شکست کند (چلیپی، ۱۳۷۵: ۱۸۷).

<sup>1</sup> Gender Equality

<sup>2</sup> Social Support

<sup>3</sup> Gender Stereotype

<sup>4</sup> Attitude towards remarriage

<sup>5</sup> Failure Status



## جدول ۴- تعریف عملیاتی متغیر ارزش‌های برابری جنسیتی

Table 4- Operational definition of gender equality variable

بعد	گویه	خیلی مخالفم
	پخت و پز در خانه یک امر زنانه محسوب می‌شود.	ازدواج برای افراد مطلقه باعث کاهش آسیب‌های اجتماعی می‌شود.
	تمیزکردن خانه جزء وظایف زنانه است.	ازدواج موجب کسب شأن اجتماعی و اخلاقی در زنان مطلقه می‌شود.
برابری جنسیتی در خانه	شستن ظرف‌ها در خانه، امری مربوط به زنان محسوب می‌شود.	تأخیر در ازدواج موجب کاهش اعتماد به نفس و ناامیدی در زنان مطلقه می‌شود.
	نگهداری از فرزند وظیفه‌ای زنانه است.	ازدواج مجدد موجب به سامان شدن زندگی زنان مطلقه می‌شود.
	زنان در شستن لباس‌ها مهارت بیشتری نسبت به مردان دارند.	ازدواج کردن باعث پیشرفت انسان می‌شود.
	تصمیم‌گیری درباره دکوراسیون و چیدمان منزل بر عهده زنان است.	در شرایط فعلی نمی‌توانم به ازدواج مجدد فکر کنم.
	تصمیم‌گیری درباره بودجه منزل بر عهده مردان است.	برای ازدواج مجدد نسبت به مردان بی‌اعتماد هستم.
	خرید مایحتاج خانه امری مردانه است.	برای ازدواج مجدد از مسئولیت‌های فرزندآوری (فرزندداشتن) ترس دارم.
برابری در زندگی زناشویی	خواستگاری زنان از مردان بلامانع است.	تحت هر شرایطی حاضر به ازدواج مجدد نیستم.
	اعطای حق طلاق به زنان به‌عنوان شرط ضمن عقد، بنیان خانواده را خدشه‌دار می‌کند.	با توجه به شرایطی که داشتم، ترجیح می‌دهم موقعیت‌های ازدواج مجدد را به تأخیر بیندازم.
	زنان بیشتری باید در عرصه سیاست وارد شوند.	در صورت حمایت اجتماعی ازدواج می‌کنم.
	کار بیرون از منزل برای زنان بچه‌دار اشکالی ندارد.	خانواده‌ام واقعاً سعی می‌کنند به من کمک کنند.
برابری در فعالیت‌های اجتماعی	کارها و امور مهم بر عهده مردان است.	حمایت و پشتیبانی عاطفی مورد نیازم را از خانواده‌ام دریافت می‌کنم.
	زنان در مشاغل فکری نسبت به مردان توانایی کمتری دارند.	می‌توانم راجع به مشکلاتم با خانواده‌ام صحبت کنم.
	کارهای نیازمند قدرت جسمی، اموری مردانه محسوب می‌شود.	خانواده‌ام در تصمیم‌گیری‌ها به من کمک می‌کنند.
کلشه‌های جنسیتی	توانایی زنان تنها در مشاغل نظیر معلمی و پرستاری است.	دوستانم واقعاً سعی می‌کنند به من کمک کنند.
	انجام فعالیت‌های خانه‌داری وظیفه زنان است.	وقتی مشکلی پیش آید، می‌توانم روی دوستانم حساب کنم.
	اشتغال زنان تأثیر منفی در روابط و استحکام خانواده دارد.	میزان اعتماد به مردان مجرد
	زنان در زندگی شخصی باید تابع و مطیع باشند.	میزان اعتماد به خویشاوندان
		میزان اعتماد به دوستان
		میزان اعتماد به مردان دارای تجربه طلاق
		میزان اعتماد به همکاران
		میزان اعتماد به مراکز مشاوره خانواده
		میزان اعتماد به نیروی انتظامی (پلیس)

مردان نسبت به زنان در امور مدیریتی موفق‌ترند. زنان موجوداتی احساسی و وابسته‌اند. احساس می‌کنم در زندگی‌ام ناکام هستم. احساس می‌کنم نسبت به گذشته دوستان کمتری دارم. احساس می‌کنم به اندازه قبل به من احترام نمی‌گذارند.	میزان اعتماد به گروه‌ها و مؤسسات خیریه و مذهبی میزان اعتماد به قوه قضاییه میزان رفت و آمد با خانواده نشست و برخاست با اقوام و فامیل کمک از خانواده برای امور مختلف (مانند نگهداری از بچه‌ها، درخواست وام، کمک مالی و ...)
از موقعیتی که در آن هستم راضی نیستم.	میزان مشارکت در یکسال گذشته (در فعالیتهای جمعی مانند عروسی و عزاداری، تفریح‌های جمعی و.. مربوط به اعضای خانواده خود)
دستیابی به اهدافم در زندگی برایم سخت و ناممکن شده است.	میزان مشارکت در یکسال گذشته (در فعالیتهای جمعی مانند عروسی و عزاداری، تفریح‌های جمعی و.. مربوط به اعضای دوستان خود)
احساس می‌کنم توانمندی کافی برای اداره امور زندگی‌ام را ندارم.	چند دوست خیلی صمیمی دارید.

ناکامی  
منزلی

### یافته‌های توصیفی

می‌کنند. ۷۷٪/۸ پاسخگویان دارای فرزند و ۲۲٪/۲ فرزندی نداشتند. طول زندگی مشترک قبل از انجام طلاق ۶۹٪/۵ پاسخگویان بیشتر از ۵ سال، ۲۰٪/۳ پاسخگویان بین ۲ تا ۵ سال و ۱۰٪/۲ کمتر از دو سال بوده است. مدت زمان جدایی ۳۵٪/۷ زنان شرکت‌کننده در پژوهش بیشتر از ۵ سال و مدت زمان جدایی ۳۴٪/۳ کمتر از دو سال و ۳۰٪/۳ بین دو تا پنج سال بوده است. ۶۵٪/۷ از زنان قبل از طلاق به مشاور مراجعه نکرده‌اند و ۳۴٪/۳ از خدمات مشاوره قبل از اقدام به طلاق استفاده کرده‌اند.

نتایج آمار توصیفی حاصل از متغیرهای زمینه‌ای تحقیق به شرح زیر بوده است:

- ۴۴٪/۹ در دامنه سنی ۳۱ تا ۳۹ سال، ۳۶٪/۷ در دامنه سنی ۴۰ سال و بالاتر و ۱۸٪/۴ در رده سنی ۳۰ و کمتر از ۳۰ سال قرار داشتند. ۴۱٪/۵ پاسخگویان دیپلم، ۲۴٪/۲ کارشناسی، ۲۱٪/۷ ابتدایی و سیکل، ۷٪/۲ کاردانی و ۵٪/۳ کارشناسی ارشد بوده‌اند. ۴۷٪/۸ پاسخگویان شاغل و ۳۶٪/۷ خانه‌دار و ۳٪/۳ بیکار بوده‌اند. ۴۸٪/۷ پاسخگویان در منازل استیجاری، ۳۰٪/۳ خانه پدری و ۱۹٪/۳ منزل شخصی زندگی

### جدول ۶- توزیع پاسخگویان برحسب میزان گرایش به ازدواج مجدد

Table 6- Distribution of respondents according to the tendency to remarry

انحراف استاندارد	میانگین	درصد فراوانی تراکمی	درصد فراوانی	گرایش به ازدواج
		۳۰/۴	۳۰/۴	گرایش قوی
	۱۴/۱۵	۴۶/۵	۱۶/۱	گرایش متوسط
۲/۹۸		۱۰۰	۵۳/۵	گرایش ضعیف
			۱۰۰	کل

مجدد، نشان می‌دهد ۳۰٪/۴ درصد زنان مطلقه شرکت‌کننده در این مطالعه، تمایل زیادی به ازدواج مجدد دارند؛ در حالی که در مقابل ۶۹٪/۶ ایشان تمایلی به این موضوع نداشته‌اند.

براساس داده‌های جدول فوق و با توجه به نحوه نمره‌گذاری مقیاس گرایش به ازدواج مجدد که کسب نمره بیشتر در این مقیاس، علامت تمایل کمتر به ازدواج مجدد است، توزیع پاسخگویان برحسب میزان گرایش به ازدواج

جدول ۷ - آزمون تحلیل واریانس گرایش به ازدواج مجدد و تحصیلات

Table 7- Variance analysis test of remarriage and education

F	معناداری	میانگین	فراوانی	تحصیلات
۶/۵۶	۰/۰۰۰	۲۲/۱۸	۷۷	زیر دیپلم
		۲۱/۶۷	۱۴۸	دیپلم
		۲۱/۷۴	۱۱۳	کاردانی-کارشناسی
		۲۱/۵۸	۱۹	کارشناسی ارشد

مختلف تحصیلی تقریباً شبیه به هم ارزیابی شده است. ۲۲/۱۸ از زنانی که میزان تحصیلات آنها دیپلم و زیر دیپلم است، تمایل به ازدواج مجدد دارند و ۲۱/۵۸٪ از زنانی که میزان تحصیلات آنها کارشناسی ارشد و بالاتر است، تمایل بالایی به ازدواج مجدد دارند.

نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد تفاوت بین میانگین متغیر تحصیلات با متغیر گرایش به ازدواج مجدد در زنان مطلقه با توجه به ضرایب سطح معناداری در سطح ۰/۰۵، رابطه معناداری بین این دو متغیر وجود ندارد و به عبارتی تحصیلات زنان مطلقه تأثیری بر گرایش آنها به ازدواج مجدد ندارد و میزان گرایش به ازدواج مجدد در بین گروه‌های

جدول ۸ - آزمون تحلیل واریانس گرایش به ازدواج مجدد و محل سکونت

Table 8-Variance analysis test of tendency to remarry and place of residence

sig	F	میانگین	فراوانی	محل سکونت
.۰۰۰	۷/۱۷	۲۰/۴۴	۱۷۱	مستأجر
		۲۲/۶۳	۱۰۷	خانه پدری
		۱۶/۴۴	۷۱	منزل شخصی
		۱۸/۶۳	۷	سازمانی

یا با خانواده پدری زندگی می‌کنند، گرایش قوی‌تری به ازدواج مجدد دارند. ۱۱/۵۹٪ از زنانی که صاحب منزل شخصی‌اند، تمایل بالایی به ازدواج نکردن مجدد دارند و در مقابل ۵۷/۹۷٪ از زنانی که منزلی از خود ندارند، تمایل بالایی به ازدواج مجدد دارند.

نتایج تحلیل واریانس و معناداری تفاوت بین میانگین‌ها در متغیر محل سکونت، با متغیر گرایش به ازدواج مجدد در زنان مطلقه، با توجه به ضریب F و سطح معناداری، بیانگر وجود رابطه معناداری بین این دو متغیر است و زنان مطلقه‌ای که در خانه شخصی زندگی می‌کنند، گرایش ضعیف‌تری به ازدواج مجدد دارند و زنانی که منزلی از خود ندارند و مستأجرند و

جدول ۹ - مقایسه میانگین گرایش به ازدواج مجدد برحسب داشتن فرزند و نحوه زیست

Table 9- Comparison of the average tendency to remarry according to having children and lifestyle

سطح معناداری	T	میانگین	تعداد	دارای فرزند	داشتن فرزند
.۰۰۱	۳/۶۵۴	۳۳/۷۶	۲۷۷	بدون فرزند	داشتن فرزند
		۲۲/۱۳	۷۹	با خانواده	نحوه زیست
.۰۰۱	۳/۴۳۷	۲۲/۴۹	۱۶۲	مستقل	مستقل
		۱۵/۷۴	۱۹۴		

بین داشتن فرزند و نحوه زیست و میانگین گرایش به ازدواج

بر اساس نتایج آزمون T در جدول ۹، تفاوت معناداری

به صورت مستقل زندگی می‌کنند، گرایش بیشتری به ازدواج مجدد دارند. سطح معناداری  $0.01$  است. هزینه‌های زندگی استیجاری، نیازمندی به حمایت خانواده در تربیت فرزندان و همچنین نیاز به دیگر حمایت‌های اجتماعی از دلایلی‌اند که می‌تواند موجب گرایش بیشتر به ازدواج مجدد زنان مطلقه‌ای باشد که به صورت مستقل زندگی می‌کنند.

مجدد وجود دارد. سطح معناداری  $0.01$  است؛ به گونه‌ای که میانگین گرایش به ازدواج مجدد زنانی که فرزند ندارند، از میانگین گرایش به ازدواج مجدد زنانی که فرزند دارند، بالاتر است. در حقیقت این زنان خود را در قبال فرزندانانشان مسئول می‌دانند و نگران آینده فرزندان خود هستند و ترجیح می‌دهند زندگی خود را وقف فرزندانانشان کنند. همچنین مطابق داده‌های جدول ۹، زنان مطلقه‌ای که

جدول ۱۰- آنالیز واریانس گرایش به ازدواج مجدد و طول زندگی مشترک و مدت‌زمان جدایی مشترک

Table 10- Variance analysis of tendency to remarry and length of life together and duration of separation

سطح معناداری	F	میانگین	فراوانی	طول زندگی مشترک
سطح معناداری $0.02$	۶/۱۷	۲۲/۵۸	۳۶	زیر دو سال
		۱۹/۴۲	۷۳	۲-۵ سال
		۱۸/۳۷	۲۴۷	۵+ سال
سطح معناداری	F	میانگین	فراوانی	مدت زمان جدایی
سطح معناداری $0.00$	۵/۹۳	۲۶/۳۵	۱۲۲	زیر دو سال
		۱۹/۷۲	۱۰۷	۲-۵ سال
		۱۶/۵۱	۱۲۷	۵+ سال

است، گرایش بالایی به ازدواج مجدد دارند و  $0.57/8$  از زنانی که ۵ سال و بیشتر از زمان جدایی آنها گذشته است، گرایش بالایی به ازدواج نکردن مجدد دارند، همچنین زنانی که طول زندگی مشترک آنها بالای ۵ سال و بیشتر بوده است، گرایش قوی‌تری برای ازدواج نکردن مجدد دارند و زنانی که مدت‌زمان زندگی مشترک آنها زیر دو سال بوده است، گرایش ضعیف‌تری برای ازدواج مجدد دارند.

نتایج آزمون تحلیل واریانس نشان می‌دهد تفاوت میانگین‌ها میان متغیرهای مدت‌زمان جدایی و طول زندگی مشترک، با متغیر گرایش به ازدواج مجدد در زنان مطلقه با توجه به ضرایب آماری و سطح معناداری، رابطه معناداری را در سطح  $95\%$  نشان می‌دهد. در حقیقت این زنان خود را در قبال فرزندانانشان مسئول می‌دانند و نگران آینده فرزندان خود هستند و ترجیح می‌دهند زندگی خود را وقف فرزندانانشان کنند. زنانی که کمتر از دو سال از زمان جدایی آنها گذشته

جدول ۱۱- ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق

Table 11 - Correlation coefficients between independent and dependent research variables

معناداری	ضریب همبستگی	انحراف استاندارد	میانگین	متغیرهای مستقل
۰/۱۶۱	۰/۰۹۸	۷,۲۳	۴,۲۲	ارزش‌های برابری جنسیتی
۰/۵۲۴	۰/۰۴۵	۳,۷	۱,۰۰۹	محاسبه هزینه-فایده ازدواج
۰/۵۸۳	۰/۰۳۸	۵,۹۱	۲,۸۳	کلیشه‌های جنسیتی
۰/۰۰۳	۰/۲۰۷	۲,۹۶	۱,۴۴	سرمایه اجتماعی
۰/۰۱۶	۰/۱۶۷	۶,۰۰۶	۱,۴۸	احساس ناکامی منزلتی
۰/۰۰۳	۰/۲۰۶	۵,۵	۱,۰۵	احساس حمایت اجتماعی



● جدول ۱۲ نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی گرایش زنان مطلقه به ازدواج را ارائه کرده است. هدف از انجام این تحلیل، مشخص کردن سهم و تأثیر متغیرهای عمده تحقیق در تبیین و پیش‌بینی متغیر وابسته است. به عبارت دیگر متغیر رگرسیون چندمتغیره به تبیین و پیش‌بینی متغیر وابسته (گرایش نداشتن زنان مطلقه به ازدواج) کمک می‌کند. این کار از طریق میزان نقش و تأثیر متغیرهای مستقل در ایجاد واریانس متغیر وابسته انجام می‌گیرد. جدول نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام برای پیش‌بینی گرایش زنان مطلقه به ازدواج را ارائه کرده است.

بر اساس داده‌های جدول فوق، متغیرهای سرمایه اجتماعی با ضریب ۰/۲۰۷، احساس حمایت اجتماعی با ضریب ۰/۲۰۶ و احساس ناکامی منزلتی با ضریب ۰/۱۶۷، دارای بیشترین تأثیر بر نگرش زنان مطلقه به ازدواج مجددند و این سه متغیر در مجموع نزدیک به ۰/۶ تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. متغیرهای احساس حمایت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در سطح ۰/۰۳، دارای رابطه معناداری با گرایش به ازدواج مجدد زنان مطلقه‌اند و به هر میزان احساس حمایت اجتماعی بالاتر باشد، گرایش به ازدواج مجدد هم بیشتر می‌شود. همچنین زنان مطلقه‌ای که دارای سرمایه اجتماعی بالاتری‌اند، گرایش بیشتری به ازدواج مجدد دارند.

جدول ۱۲ - نتایج رگرسیونی متغیرهای مستقل با گرایش به ازدواج

Table 12- regression results of independent variables with a tendency to marry

Sig	VIF عامل تورم واریانس	آماره تحميل	مقدار t	ضرایب		متغیرها	
				ضرایب استاندارد شده	ضرایب استاندارد نشده		
				Beta	Std.Error	B	
۰/۰۰۱			۳/۱۶۰	۱/۸۶	۱۲/۶۷	۳۹/۸۷۱	مقدار ثابت
۰/۰۰۰	۱/۶۳	۶۳	۳/۰۳	۰/۲۰۵	۰/۹۷۲	۷/۸۵۹	حمایت اجتماعی
۰/۰۴۰	۱/۵۶	۶۴	۲/۳۸	۰/۱۱۶	۰/۰۲۷	۰/۰۶۷	احساس ناکامی منزلتی
۰/۰۰۳	۱/۴۷	۶۸	۲/۲۹	-۰/۱۵۵	۰/۶۸۷	۲/۰۶۶	سرمایه اجتماعی
۰/۰۰۹	۱/۴۹	۶۷	۲/۴۴	۰/۱۶۳	۰/۰۰۶	۴/۲۵۱	ارزش‌های برابری‌گرایانه جنسیتی
۰/۰۰۰	۱/۴۲	۶۸	۱/۸۷	۰/۱۱۴	۲/۸۸۰	۱۳/۳۲۰	کلیشه‌های جنسیتی
۰/۰۰۵	۱/۴۳	۶۸	۱/۶۴	۰/۱۱۶	۱/۴۷۴	۳/۶۶۵	محاسبه هزینه-فایده ازدواج

R=.483 R2=.233 Sig=0/000

حاضر، نشان‌دهنده این نکته است که باقی‌مانده‌ها مستقل از هم‌اند. پیش‌فرض عدم هم خطی متغیرهای مستقل (به این معنا که هیچ‌کدام از متغیرهای مستقل نباید رابطه همخطی با همدیگر داشته باشند، یعنی بین متغیرهای مستقل نباید همبستگی بالایی وجود داشته باشد تا سهم هریک از آنها در پیش‌بینی و تبیین متغیر وابسته مخدوش نشود) نیز، با توجه به مقادیر شاخص تولرانس (نزدیک به عدد یک) و شاخص تورم واریانس (کوچک‌تر از عدد دو) به تأیید رسیده است. از متغیرهای بررسی‌شده، سه متغیر سرمایه اجتماعی،

بر اساس نتایج جدول فوق، از جمله مفاهیم اساسی در تحلیل رگرسیونی، خطی بودن رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته است که در تحقیق حاضر بر اساس جدول آنالیز واریانس این موضوع محقق شده است. نتایج این جدول نشان می‌دهد مجموعه متغیرهای مستقل قادرند تغییرات متغیر تمایل نداشتن به ازدواج را در زنان مطلقه تبیین کنند. همچنین استقلال خطاها از همدیگر موضوع مهم دیگری در تجزیه رگرسیونی بوده و این امر هم بر اساس میزان ضریب دوربین واتسون به دست آمده (بین ۱/۵ تا ۲/۵) است. میزان دوربین واتسون به دست آمده برای مدل

پیشداوری‌های ناشی از ذهنیت منفی جامعه ایرانی نسبت به زنان مطلقه، موجب ایجاد فضای بی‌اعتمادی گسترده‌ای نسبت به زنان مطلقه شده و این موضوع سبب ترس از شکست مجدد و فرار از عوارض و تبعات ازدواج مجدد شده است. مرور کلی پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه هم بیانگر چرخش نگاه محققان اجتماعی از مقوله گرایش به ازدواج مجدد به تمایل نداشتن یا گرایش به ازدواج مجدد در زنان مطلقه و مطالعه عوامل مانع و بازدارنده آن در زنان مطلقه در طول چند سال اخیر بوده است.

تحلیل نظری داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده ایرانی در راستای فردگرایی فزاینده، عرصه خانواده پیش می‌رود و تغییراتی مانند عقلانی‌بودن، فردگرایی، خرده‌نظام‌های فرهنگی در حوزه ارزش‌های ازدواج و نقد سنت در خانواده ایرانی اتفاق افتاده است. زنان ایرانی در مواجهه با ارزش‌ها و کارکردهای سنتی و غیرسنتی ازدواج، تأکید کمتری بر ارزش‌های سنتی دارند. نتایج این پژوهش از نظر تئوریک با نظریه‌های ارزش‌های برابری‌گرایانه و نظریه حمایت اجتماعی پارسنزی و نظریه تغییر نقش‌های لانگ و یانگ هم‌راستایی بیشتری دارد. نتایج این تحقیق با تحقیق ناصری و یزدخواستی (۱۳۹۸) و صادقی و همکاران (۱۳۹۷)، بشیری و همکاران (۱۳۹۹) و محمدی (۱۳۹۹) موافق و هم‌راستاست.

تحلیل استنباطی داده‌های این تحقیق بیانگر این نکته است که مهم‌ترین متغیرها و عواملی که بیشترین نقش را در تبیین و پیش‌بینی گرایش به ازدواج نکردن مجدد زنان دارند، عبارتند از احساس عدم حمایت زنان مطلقه از سوی خانواده و ساختار اجتماعی و در واقع فقدان نهادها و ساختارهایی که حمایت‌های قانونی را اجرایی کنند. همچنین فرسایش سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی و بدبینی گسترده‌ای که زنان مطلقه نسبت به مردان مجرد و متقابلاً جامعه و مردان مجرد نسبت به زنان مطلقه دارند و ترس ناشی از آن در پذیرش تعهدات و مسئولیت‌های زندگی و نگرش‌های منفی و باور به کلیشه‌های فرهنگی جامعه نسبت به زنان فاقد همسر در تمایل نداشتن زنان مطلقه به ازدواج مجدد، بیشترین تأثیر را دارند. این

احساس حمایت اجتماعی و احساس ناکامی منزلتی به ترتیب بیشترین تأثیر را بر متغیر گرایش به ازدواج داشته و توانسته‌اند بر اساس ضریب تبیین تعدیل‌شده ۴/۸٪ از تغییرات گرایش نداشتن به ازدواج را در زنان مطلقه تبیین کنند.

عامل تورم واریانس (VIF) شدت هم‌خطی چندگانه را در تحلیل رگرسیون کمترین مربعات معمولی ارزیابی می‌کند و نشان می‌دهد که چه مقدار از تغییرات مربوط به ضرایب برآوردشده بابت هم‌خطی افزایش یافته است. شدت هم‌خطی چندگانه را با بررسی بزرگی مقدار VIF ارزیابی می‌کنند و هرچه میزان آن به ۱ نزدیک‌تر باشد، به معنای عدم هم‌خطی متغیرهای بررسی‌شده است. بیشترین میزان عامل تورم واریانس VIF متغیرهای بررسی‌شده ۱,۶۳ و کمترین مقدار آن ۱,۴۷ است که نشان می‌دهد بین متغیرها هم‌خطی وجود ندارد و نگران‌کننده نیست. همچنین بر اساس داده‌های جدول ۱۲، آماره تحمل همه متغیرهای بررسی‌شده بالای ۰/۶۳ است؛ از این رو مقادیر آماره تحمل میزان هم‌خطی بین متغیرهای استفاده‌شده نگران‌کننده نیست.

### نتیجه

در هم‌تنیدگی و پیچیدگی مسائل و آسیب‌های اجتماعی و تأثیرپذیری از متغیرهای واسط و مستقل متعدد، به‌ویژه در دوران بحران کرونا از ویژگی‌هایی است که در تحلیل گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد بسیار مشهود است. مسئله گرایش زنان مطلقه به ازدواج مجدد هم مثل بسیاری از مسائل اجتماعی دیگر، تابعی از مسئله کلان ازدواج در جامعه ایرانی و متأثر از سیاست‌گذاری اجتماعی در نهادهای مختلف اجتماعی از جمله نهاد خانواده است. شواهد و قراین متعددی در جامعه ایرانی نشان می‌دهد در سال‌های فرسودگی سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی فزاینده، گسترش فقر عمومی و ناکارآمدی نظام حمایت اجتماعی به‌ویژه در دوران بحران کرونا، چالش‌های سهمگینی در مسئله ازدواج و ازدواج مجدد زنان مطلقه ایجاد کرده است. بی‌تردید علاوه بر بافتارهای اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران، قضاوت‌های کلیشه‌ای و

جنسیتی در زنان مطلقه‌ای که طول زندگی مشترک آنها کمتر از دو سال است و زنانی که کمتر از ۲۵ سال سن دارند، فرزند ندارند و شاغل نیستند، به نسبت گروه‌های سنی دیگر، ارزش خیلی کمتری دارد و به عبارتی زنان مطلقه جوان‌تر کمتر دغدغه تابوهای جنسیتی را در زندگی خود احساس می‌کنند. نکته درخور توجه، نادیده گرفتن عوامل ایجابی و انگیزاننده شکل‌گیری نگرش مثبت نسبت به ازدواج نکردن مجدد در زنان مطلقه در مطالعات انجام شده است. هرچند تمایز این دو مقوله به خصوص تمییز و نسبت دادن درصدی از این عوامل به انگیزه‌های مؤثر در تصمیم‌گیری زنان مطلقه برای اقدام نکردن به ازدواج مجدد دشوار است و برآیند و خروجی تصمیم افراد معمولاً متأثر از هر دوی این عوامل است، اما ظاهراً بیشتر پژوهشگران و سیاست‌گذاران فرض را بر تمایل زنان به خصوص زنان مطلقه بر ازدواج مجدد گذاشته‌اند و از این روست که در بررسی مسائل مربوط به این گروه، اغلب عوامل مانع ازدواج را بررسی کرده‌اند. وجه تمایز این مطالعه با مطالعات اخیر، تأکید بر بررسی فاکتورهای انگیزاننده و ایجابی تمایل نداشتن به ازدواج در زنان مطلقه است.

### پیشنهاد‌های پژوهش

- تأثیر کلیشه‌های جنسیتی و ذهنیت جامعه درباره زنان مطلقه، یکی از متغیرهای با وزن بالا در تحلیل گرایش به ازدواج مجدد به‌ویژه در بین زنان مطلقه‌ای بود که به مراکز مشاوره مراجعه‌ای نداشتند؛ از این رو اجباری کردن مشاوره قبل از ازدواج و نظارت بر انجام آن به صورت دقیق و فرهنگ‌سازی در این زمینه و فعال شدن مشاوران اجتماعی و جامعه‌شناسی در کنار مشاوران روان‌شناسی.

- انگ‌زدایی از زنان مطلقه توسط دستگاه‌ها و سازمان‌هایی متولی فرهنگ عمومی و رسانه در قالب فیلم و سریال و قالب‌های هنری دیگر در راستای افزایش سرمایه اجتماعی زنان مطلقه و افزایش میزان اعتماد به خود.

- مطابق تحلیل داده‌ها، مهم‌ترین متغیر تأثیرگذار بر گرایش به ازدواج مجدد، متغیر احساس حمایت اجتماعی از

بی‌اعتمادی گسترده زنان مطلقه به مردان مجرد و بازتولید آن در فضاها و شبکه‌های اجتماعی، سبب شکل‌گیری احساس نداشتن امنیت و حتی ترس از تشکیل خانواده و ازدواج مجدد می‌شود. براساس داده‌های این تحقیق، یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر گرایش به ازدواج مجدد، دامنه گسترده بی‌اعتمادی زنان مطلقه و چگونگی بازآفرینی اعتماد اجتماعی آنها نسبت به جامعه و محیط اجتماعی است که زنان مطلقه را در تردیدی عمیقی برای تصمیم‌گیری قرار می‌دهد.

از سویی، بی‌تردید می‌توان براساس نتایج تحلیلی و نظری، نگاه جدیدی که کنشگران اجتماعی نسبت به مفهوم خانواده و کارکردهای ازدواج و خانواده و زیست اجتماعی پیدا کرده‌اند و تأثیر برخی از نگرش‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ مدرن (نگرش مدرن به ازدواج مجدد و اتکای به خود) از موانع ازدواج مجدد تلقی کرد. تأثیر این تصور و ادراک که کارکردهای حاصل از ازدواج را می‌توان در فضایی بیرون از نهاد خانواده و نظام خانوادگی هم به دست آورد، در نگرش‌های زنان مطلقه نسبت به ازدواج مجدد کاملاً مهم و تأمل‌کردنی است.

براساس نتایج این پژوهش، تغییرات فرهنگی و رشد ارزش‌های برابری‌گرایانه و ارزش‌های فردگرایانه استقلال و اتکای آنان به خود (از جنبه‌های مالی و شخصیتی) نه تنها گرایش به ازدواج مجدد را کاهش نمی‌دهد، این عوامل می‌تواند به‌عنوان عامل اثرگذاری در ازدواج مجدد در میان زنان مطرح باشد. از سویی باورهای عمومی و به‌ویژه نوع نگاه زنان مطلقه به خودشان و باور به کلیشه‌های فرهنگی مثل «زنان فقط در ازدواج اول خوشبخت می‌شوند»، «زن باید تا آخر عمر نسبت به همسر سابق وفادار باشد»، یکی از عوامل تعیین‌کننده منجر به کاهش انگیزه و تمایل به ازدواج مجدد می‌شود. همچنین روابط معناداری بین باور و تأثیر این کلیشه‌های فرهنگی با سن زنان مطلقه وجود دارد؛ یعنی هرچه سن زنان مطلقه و فاصله بین طلاق و ازدواج مجدد بیشتر می‌شود، بیشتر نگران عقاید عمومی و هنجارهای اجتماعی درباره ازدواج مجدد می‌شوند و گرایش کمتری به ازدواج مجدد پیدا می‌کنند. این داده‌ها نشان می‌دهند کلیشه‌های

آن، ترجمه کمال رضوی، تهران: نشر جنگل.

پورهاشمی خشک‌ناب، ر. (۱۳۹۳). بررسی علل عدم تمایل زنان مطلقه به ازدواج مجدد تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی از ازدواج مجدد در شهرستان قدس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی. واحد تهران مرکز.

توسلی، غ. (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات سمت.

جلالی، ه. (۱۳۹۵). بررسی رابطه حمایت اجتماعی و سازگاری زناشویی در زنان متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دادگستری شهرستان پاوه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

چابکی، ا. و زارعان، م. (۱۳۹۸). درآمدی بر نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده، تهران: نشر جامعه‌شناسان.

چلبی، م. (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی نظم، تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران: نشر نی.

خمسه، ا. (۱۳۸۳). «بررسی طرح‌واره‌های نقش جنسیتی و کلیشه‌های فرهنگی در دانشجویان دختر»، مطالعات زنان، ۲(۱۱۴)، ۶-۱۳۵.

دلیل‌گو، س.؛ وحید، ف.؛ مهاجرانی، ع. و اسماعیلی، ر. (۱۳۹۵). «کاهش رغبت له ازدواج مجدد (مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار شهر اصفهان)». مسائل اجتماعی ایران، ۷(۲)، ۳۱-۵۲.

رجبی، غ. (۱۳۹۰). «تحلیل جامعه‌شناختی عدم تمایل زنان و مردان مطلقه به ازدواج مجدد»، زن و پژوهش، ۴(۳۱)، ۳۱-۵۶.

زاهد، س. و خیری‌خامنه، ب. (۱۳۹۰). «بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی شهر شیراز به ازدواج موقت»، پژوهشنامه زنان، ۲(۶۶)، ۴-۴۳.

زرنندی، م.؛ هاشمیان فر، ع. و کیانپور، م. (۱۳۹۶). «زنان و بساخت اجتماعی تعهد زناشویی»، راهبرد فرهنگ،

سوی خانواده و نهادهای اجتماعی است؛ از این رو استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های مدنی برای حمایت‌های اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی برای زنان مطلقه می‌تواند در گرایش به ازدواج مجدد مؤثر باشد.

-تصویب و اجرایی کردن قانون جامع حمایت اجتماعی زنان خانه‌دار که به موجب آن زنان خانه‌دار به‌مثابه شاغل شناخته می‌شوند. این قانون سال‌ها پیش در مراجع قانونی به تصویب رسیده است؛ اما هنوز اجرایی نشده است.

### منابع فارسی

احمدنیا، ش. و کامل‌قالیباف، ا. (۱۳۹۶). «زنان سرپرست خانوار در تهران: مطالعه کیفی تجربیات، چالش‌ها و ظرفیت‌های آنها». رفاه اجتماعی، ۱۷(۶۵)، ۱۰۳-۱۳۷.

احمدی، خ. (۱۳۸۳). «بررسی مقایسه‌ای وضعیت ازدواج مجدد و آثار آن در بهداشت روانی همسران شهدا و همسران متوفیان». دانش و رفتار، ۱۱، ۳۵-۴۵.

اکبرزاده، ف. و هاشمیان فر، ع. (۱۳۹۸). «از اخلاق متعارف تا اخلاق فراعرفی؛ گونه‌شناسی تجربه تعهد در ازدواج سفید»، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۶(۱۷۷)، ۱۴-۲۰۶.

ایدر، ن.؛ حکمتی منش، م. و حیدرآبادی، ا. (۱۳۹۵). «عوامل اجتماعی و فرهنگی و جمعیتی مؤثر بر رضایتمندی از ازدواج مجدد زنان مطلقه در شهرستان اهواز». مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۳(۴۹)، ۱۸-۱.

بشیری خطیبی، ب.؛ راد، ف.؛ باصری، ع. و هاشم زهی، ن. (۱۳۹۹). «بررسی جامعه‌شناختی نگرش جوانان مجرد به مسئله ازدواج موقت. ارائه یک نظریه مبنایی». مطالعات جامعه‌شناختی، ۱۲(۴۸)، ۱۴۷-۱۲۹.

بووار، س. (۱۳۷۹). جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: انتشارات توس.

بلا، پ. (۱۳۹۴). نظریه تبادل ساختاری و گونه‌های تلفیقی

- ۳۸، ۱۶۳-۱۲۷.
- سراج‌زاده، ح. و جواهری، ف. (۱۳۸۵). برابری گرای جنسیتی در میان دانشجویان و متغیرهای زمینه‌ای و نگرشی مرتبط با آن (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی ایران*. ۱۷(۲)، ۳-۴۰.
- سازمان ثبت احوال کشور. (۱۳۹۶). *مجموع آمارهای جمعیتی کشور*، تهران: معاونت آمار و انفورماتیک.
- صادقی فسایی، س. و ایثاری، م. (۱۳۹۱). «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی». *زن در توسعه و سیاست*، ۱۰(۳)، ۵-۳۰.
- صادقی، م.؛ بهرامی، ف. و اسماعیلی، ر. (۱۳۹۷). «تدوین مدل بومی عوامل جامعه‌شناختی بازدارنده ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار زیر پوشش کمیته امداد امام کشور ایران در سال ۲۰۱۶». *رفاه اجتماعی*، ۱۸(۷۰)، ۱۴۴-۱۸۰.
- عابدی‌نیا، ن.؛ بوالهروی، ج. و نقی‌زاده، م. (۱۳۹۴). «مقایسه عوامل زمینه‌ساز تقاضای طلاق برحسب جنسیت». *مطالعات روان‌شناختی*، ۱۱(۱)، ۱۷۷۰-۱۴۲.
- عباسی، م.؛ امیدوار شلمانی، ص. و صفاکیش، م. (۱۳۹۹). *سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۹*. سازمان ثبت احوال کشور.
- عبدی، ع. (۱۳۹۳). *مقاله‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران*. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- فراهانی خلیج آبادی، ف. و کیانی علی آبادی، ف. (۱۳۹۷). «بازاندیشی در معنای فرزند و دلالت‌های آن در زندگی: رهیافت کیفی در زنان متأهل بی فرزند ساکن شهر تهران»، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۲۵، ۶۷-۱۰۷.
- قلی‌زاده، آ.؛ بانکی‌پور فرد، ا. و مسعودی‌نیا، ز. (۱۳۹۴). «مطالعه کیفی تجارب مردان و زنان طلاق‌گرفته از عوامل فرهنگی زمینه‌ساز طلاق»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۶(۱)، ۶۴-۳۹.
- لشکری، ا. (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر عدم ازدواج مجدد زنان مطلقه تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره)؛ مطالعه موردی شهر بندرعباس». *همایش ملی مسائل و آسیب‌های اجتماعی ایران*. دانشگاه پیام نور.
- لانگ، ل. و یانگ، م. (۱۳۷۳). *مشاوره و درمان مسائل زن و شوهری*، ترجمه علی‌محمد نظری، جواد خدادادی، مسعود اسدی، کبری ناموران و حسین صاحب‌دل، تهران: انتشارات آوای نور.
- کلمن، ج. (۱۳۷۷). *بنیادهای نظریه اجتماعی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر نی.
- محبی، ف.؛ سیاح، م. و سادات حسینی، ش. (۱۳۹۵). «دلالت‌های معنایی تأخیر در ازدواج دختران دانشجوی»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۶(۱۹)، ۲۷۴-۲۵۱.
- محمدی، ر. و محمدی، ز. (۱۳۹۸). «چالش‌های ازدواج مجدد زنان با حضور فرزند: پژوهش کیفی». *زن در توسعه و سیاست*، ۱۷(۱)، ۹۷-۱۱۹.
- محمدی، ز. (۱۳۹۹). «مطالعه جامعه‌شناختی مسائل مرتبط با ازدواج مجدد زنان سرپرست خانوار». *زن و جامعه*، ۱۱(۲)، ۲۷۸-۲۵۶.
- معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری. (۱۳۹۹). *گزارش بررسی وضعیت شاخص‌های حیاتی خانواده و ازدواج*.
- مشرف قهفرخی، ا. و انصاری، ا. (۱۳۹۴). «بررسی موانع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر ازدواج مجدد زنان مطلقه و بی‌سرپرست تحت پوشش کمیته امداد شهرستان شهرکرد». *کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی*. شیراز.
- ناصری، ع. و یزدخواستی، ب. (۱۳۹۸). «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مرتبط با عدم ازدواج مجدد زنان فاقد همسر (مطالعه موردی زنان تحت حمایت در شهر سنندج)». *توسعه اجتماعی (توسعه انسانی سابق)*، ۱(۴)، ۶۰-۳۱.

- Theory. Sociological Studies*, 12(48). 147-129. (In Persian)
- Bella, P. (2014). *Theory of structural exchange and its integrated types*, translated by Kamal Razavi, Tehran: Jangal Publishing House. (In Persian)
- Bouvar, S. (2000). *The second sex*, translated by Qasim Sanavi, Tehran: Toss Publications. (In Persian)
- Brown, S.L., Lin, I.F., Hammersmith, A.M., and Wright, M.R. (2019). Repartnering following gray divorce: The roles of resources and constraints for women and men. *Demography*, 56(2), 503-523.
- Butler, J. (1999). *Gender trouble: Feminism and the subversion of identity*. New York: Routledge.
- Casey, N., Casey., Calvert, B., French, Li., and Lewis, J. (2002). *Television studies: The key concepts*. London & New York: Rutledge.
- Chabaki, A., and Zarean, M. (2018). *An introduction to sociological theories of the family*, Tehran: Sociologists Publishing House. (In Persian)
- Chalabi, M. (1375). *Sociology of order, description and theoretical analysis of social order*, Tehran: Nei Publishing House. (In Persian)
- Civil Registration Organization of the country. (2016). *Total population statistics of the country*, Tehran: Deputy of Statistics and Informatics. (In Persian)
- Cohen, A. K. (1971). *Delinquent boys: The culture of the gang*, Macmillan USA; New edition (1 Mar, 1971), Free Press.
- Coleman, J. (1998) *Foundations of social theory*, translated by Manouchehr Sabouri Kashani, Tehran: Ney Publishing. (In Persian)
- Dalilgo, S., Vahida, F., Mohajerani, A., and Ismaili, R. (2015). Decreased desire for remarriage (a case study of female heads of households in Isfahan) *Two Quarterly Journals of Iranian Social Issues*. 7(2), 52-31. (In Persian)
- Dixon, R. (1971). Explaining cross cultural variations in age at marriage and proportions never marrying. *Population Studies*, 25(2), 215-233.
- Eider, N., HekmatiManesh, M., and HeydarAbadi, A., (2015). Social, cultural and demographic factors affecting satisfaction with remarriage of divorced women in Ahvaz city. *Iranian Social Science Studies*. 13(49), 1-18. (In Persian)
- Farahani Khaljabadi, F., and Kayani Aliabadi, F. (2017). Thinking about the meaning of children and its implications in life. A qualitative approach in married women living
- نیکخواه، ه؛ فانی، م. و اصغرپور ماسوله، ا. (۱۳۹۶). «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل مؤثر در آن»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۳)، ۹۹-۱۲۲.
- هاشمی شیرازی، ل. (۱۳۹۲). *درک معنای ذهنی همسران شهدا از ازدواج مجدد (مطالعه موردی همسران شهدای شهر شیراز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته مطالعات زنان.*
- هومنز، ج. (۱۳۸۸). *رفتار اجتماعی و اشکال ابتدایی آن*، تهران: انتشارات سخن گستر.
- یکله، م؛ محسن‌زاده، ف. و زهراکار، ک. (۱۳۹۷). «مطالعه کیفیت ازدواج مجدد پس از طلاق (رویکرد داده بنیاد)». *مددکاری اجتماعی*، ۷(۳)، ۳۱-۱۷.

#### References

- Abbasi, M., Omidhar Shalmani, P., and Safakish, M. (2019). *Almanac of demographic groups 2019*. The Civil Registration. (In Persian)
- Abdi, A. (2013). *A category on research in family sociology in Iran*. Tehran. Nei publication, first edition. (In Persian)
- Ahmadnia, S., and Kamel Ghalibaf, A. (2016). Women heads of households in Tehran: a qualitative study of their experiences, challenges and capacities. *Social Welfare Scientific-Research Quarterly*, 17( 65), 103-137. (In Persian)
- Ahmadi, Kh. (2004). Comparative study of the state of remarriage and its effects on the mental health of martyrs' wives and the deceased's wives. *Bimonthly Knowledge and Behavior*, 11, 35-45. (In Persian)
- Abedinia, N., Bowalhari, J., and Naghizadeh, M. (2014). Comparison of underlying factors of divorce demand according to gender. *Psychological Studies*. 11(1). 142-177. (In Persian)
- Akbarzadeh, F., and Hashemianfar, A. (2018). From conventional ethics to extra-conventional ethics; Typology of commitment experience in white marriage. *Sociology Quarterly of Social Institutions*, 6(14), 177-206. (In Persian)
- Bashiri Khatibi, B., Rudd, F., Basri, A., and Hashem Zahi, N. (2019). Sociological study of the attitude of single young people to the issue of temporary marriage. *Presenting A Basic*



- obstacles affecting the remarriage of divorced and orphaned women under the coverage of Shahrekord city relief committee*. Four-year National Conference of Humanities. Shiraz. (In Persian)
- Naseri, A., and Yazdakhadi, B. (2018). Investigation of sociological factors related to the non-remarriage of single women (a case study of women under protection in Sanandaj city). *Social Development Quarterly (formerly Human Development)*, 1(4), 60-31. (In Persian)
- Nikkhah, E., Fanny, M., and Asgharpour Masuleh, A. (2016). Students' attitude towards marriage and factors affecting it, *Journal of Applied Sociology*, 28 (3), 99-122. (In Persian)
- Porashmi Khokhnab, R. (2013). *Investigating the causes of reluctance of divorced women to remarry under the support of Imam Khomeini's remarriage relief committee in Quds city*. Master thesis, Islamic Azad University. Central Tehran Branch. (In Persian)
- Qolizadeh, A., Bankipour Fard, A., and Masoudi Nia, Z. (2015). Qualitative study of the experiences of divorced men and women of cultural factors inducement divorce, *Journal of Applied Sociology*, 26(1), 64-39. (In Persian)
- Sadeghi, M.; Bahrami, F., and Esmaili, R. (2017). Compilation of the indigenous model of sociological factors preventing the remarriage of female heads of the household under the cover of the Imam Relief Committee of Iran in 2016. *Social Welfare Quarterly*, 18(70), 144-180. (In Persian)
- Sadeghi Fasai, S., and Ithari, M. (2011). A gender analysis of life after divorce: A qualitative study. *Quarterly Journal of Women in Development and Politics*, 10, 5-30. (In Persian)
- Serajzadeh, H., and Javaheri, F. (2006). Gender egalitarianism among students and contextual and attitudinal variables related to it (2016). *Iranian Journal of Sociology*, 17 (2), 3-40. (In Persian)
- Rajabi, G. (2017). Sociological analysis of the reluctance of divorced men and women to remarry, *Women and Research Quarterly*, 4(31), 31-56. (In Persian)
- Tavasoli, G. (2004). *Sociological theories*, Tehran: Samt Publications. (In Persian)
- Tsioles, U. (2016). The experience of remarried couples in blended families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 2013, 54(1), 43-57.
- in Tehran, *Journal of Sociological Association*, 25, 107-67. (In Persian)
- Hashemi Shirazi, L. (2012). *Understanding the subjective meaning of martyrs' wives from remarriage (a case study of the wives of martyrs in Shiraz)*. Master's thesis. Women's studies. (In Persian)
- Homans, G. (2009). *Social behavior and its basic forms*, Tehran: Sokhon Gostar Publications. (In Persian)
- Jalali, H. (2015). *Investigating the relationship between social support and marital compatibility in women applying for divorce referring to the justice of Paveh city*. Master's Thesis of Social Work, University of Welfare and Rehabilitation Sciences. (In Persian)
- Khamsa, A. (2013). Investigation of gender role schemas and cultural stereotypes in female students, *Women's Studies*, 2(114), 6-135. (In Persian)
- Lashkari, A. (2012). *Investigating the factors affecting the non-remarriage of divorced women covered by the Imam Khomeini Relief Committee (RA); A case study of Bandar Abbas city*. National Conference of Iran's Social Issues and Harms. Payam Noor University. (In Persian)
- Lazarus, S. I., Rush, M., Dibiana, E. T., and Monks, C. P. (2017). Gendered penalties of divorce on remarriage in Nigeria: A qualitative study. *Journal of Comparative Family Studies*, 48(3), 351-366.
- Long, L. and Young, M. (1994). *Counseling and treatment of husband and wife issues*, translated by Ali Mohammad Nazari, Javad Khodadadi, Masoud Asadi, Kobri Namouran and Hossein Sahibdel, Tehran: Avai Noor Publications.
- Mohabi, F., Sayah, M., and Sadat Hosseini, Sh. (2015). Semantic implications of delay in the marriage of student girls, *Culture in Islamic University*, 6(19), 274-251. (In Persian)
- Mohammadi, R., and Mohammadi, Z. (2018). Challenges of women's remarriage with children: a qualitative research. *Quarterly Journal of Women in Development and Politics*, 17, 97-119. (In Persian)
- Mohammadi, Z. (2019). Sociological study of issues related to the remarriage of female heads of the household. *Women and Society Quarterly*, 11(2), 278-256. (In Persian)
- Musharraf Qahfarkhi, A., and Ansari, A. (2014). *Investigating the social, economic and cultural*

- Vice President of Women and Family Affairs. Republic. (2020). Vital indicators of family and marriage status survey report. (In Persian)
- Wong, H. P. C. (2018). *The length of waiting periods for divorce and remarriage* (August 20, 2018). Published National Tsing Hua University.
- Yakele, M., Mohsen Zadeh, F., and Zahrakar, K. (2017). A study of the quality of remarriage after divorce (Foundation Data Approach). *Social Work Quarterly*. 7(3), 17-31. (In Persian)
- Yazdani, A., Mousavi, M., Alipour, F., and Rafiey, H. (2021). Reconfiguration of relationships during the process of remarriage after divorce. A qualitative study in Iran. *Journal of Medicine and Life*, 14(2), 198-204. <https://doi.org/10.25122/jml-2020-0196>.
- Zahid, S., and Khairy Khamene, B. (1390). Investigating the attitude of women heads of households covered by the Imam Khomeini Relief Committee of Shiraz to temporary marriage. *Women's Research Journal*, 2(4), 66-43. (In Persian)
- Zarandi, M., Hashemian Far, A., and Kianpour, M. (2016). Women and the social construction of marital commitment, *Culture Strategy*, 163, 127-38. (In Persian)

